

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تحلیلی از تیمور فومنکو
۲۵ دسمبر ۲۰۲۲

"فروپاشی قریب الوقوع چین"



"فروپاشی قریب الوقوع چین" یک امید است نه قطعیت.

به نظر می رسد اندیشکده های امریکانی مطمئن هستند که حزب کمونیست چین به خاطر سلطه "امپراتور بدجنس و شرور" شی جین پینگ بزودی محکوم به فنا است. اما مانند اغلب اوقات، بین آرزو و واقعیت اقیانوسی قرار دارد.

بیش از ۲۰ سال پیش، گوردون چانگ کتابی را با عنوان "فروپاشی آینده چین" منتشر کرد - کتابی که در آن سقوط حزب کمونیست حاکم کشور را از طریق یک انفجار در بخش مالی پیش بینی می کرد. دو دهه بعد، چانگ نقاب از چهره کنار زد و به عنوان یک مفسر راست افراطی سر از رسانه های جریان حکومتی امریکا و رسانه های سلطه، از فاکس نیوز گرفته تا ان بی سی درآورد و تمام هم و غمش ادامل حملات زهرآگینی علیه بیجینگ شد.

به همین دلیل، جای تعجب نیست که چانگ به ندرت در کنار ناظران و تحلیلگران جدی چین دیده می شود. با این حال، احساسات یا نگرش او در کتاب در افکار نخبگان غربی راه خود را پیدا کرده و زنده است.

اخیراً مجله فارین افرز مقاله ای با عنوان "زوال خطرناک چین" نوشته جاناتان تیرمن، مردی موثق و بی جنجال را منتشر کرده است.

تیرمن در مقاله خود از طرز فکر گروه مشخصی از متفکران پیروی می کند.

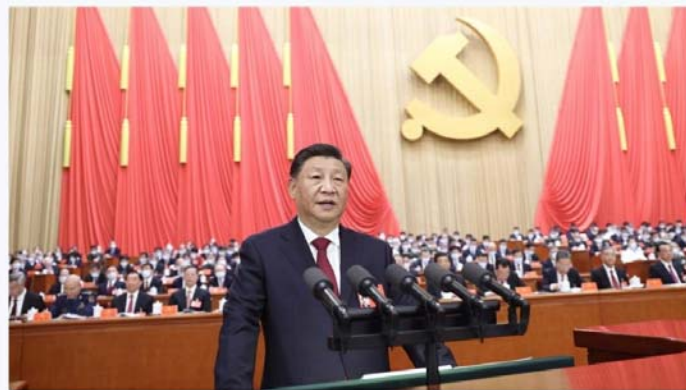
آنها استدلال می کنند که به اصطلاح "ظهور چین" - اصطلاحی که در رسانه های جریان سلطه و سیاست عمومی و همچنین حتی تا حدودی در خود بیجینگ هم جا افتاده است - واقعاً به پایان رسیده است.

گفته می‌شود که چنین رشدی که با رشد سریع اقتصادی در ۴۰ سال گذشته مشخص می‌شد، با سیاست‌های شی جین پینگ، که تپرمن او را "امپراتور شر" می‌خواند، پایان یافته است.

او استدلال می‌کند که رشد اقتصادی چین به دلیل سیاست‌های کووید-۱۹، دخالت‌های دولتی در فناوری، بحران بدهکاری‌ها و مشکلات سنی جمعیت چین متوقف شده است.

او در پایان نامه خود، آینده چین را به عنوان یک "کورپای شمالی بزرگ" توصیف می‌کند، معتقد است که این امر چین را خطرناک‌تر می‌کند و نسبت به پیروزی امریکا، همانطور که در پایان جنگ سرد آشکار شد، هوشدار می‌دهد. استدلال تپرمن خلاف گوردون چانگ تلاش نمی‌کند پایان چین کمونیستی را پیش بینی کند، اما از بسیاری جهات او همان مفروضاتی را مطرح می‌کند که بر گفتمان گسترده‌تر در غرب مسلط است. یعنی "چین به هر نحوی محکوم به فنا است".

برای تپرمن، شی، با خروج عمدی کشور از مسیر غربی‌گرایی و محدودیت در آزادسازی بازار هرچه بیشتر به سمت رهبری متمرکزتر که از اقتدار و ایدئولوژی حزب کمونیست چین نشأت می‌گیرد، می‌رود.



در عین حال نباید فراموش کرد که این ادعاها یک موضوع تکراری است و در تفسیر غربی همیشه از آن استفاده می‌شود و از آن به عنوان علت اصلی تغییر سیاست غرب در قبال بیجینگ نام برده می‌شود.

شاید این به این دلیل است که، تز معروف "پایان تاریخ" که فرانسیس فوکویاما آن را منتشر کرد و بر پایه پیروزی امریکا پس از جنگ سرد استوار شده بود هنوز تپرمن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در واقع نخبگان و تئوریسین‌های غربی سالهاست که اعتقادشان بر این بود که گذار چین به یک لیبرال دموکراسی دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

به دلیل این اعتماد ایدئولوژیک و اعتقاد به پیروزی نهایی لیبرالیسم است که رشد چین برای چندین دهه به جای تلاش برای مهارش از سوی غرب تحمل شده است. با این حال، در حالی که چین به رشد خود ادامه داد، آزادسازی مورد انتظار غربی‌ها محقق نشد.

در عوض، شی مرتکب یک رفتار توهین آمیز شد و توسعه سیاسی چین را به گونه‌ای شکل داد که غرب انتظارش را نداشت.

حتی بدتر از آن، شی چین را به عنوان قدرتی برای شکل دادن به جهان به گونه‌ای که برای هژمونی امریکا تهدید کننده و مضر است، آماده می‌کند.

زمانی که "فروپاشی" اجتناب‌ناپذیر چین محقق نشد، تلاش برای "شکست" چین از طریق رویارویی ژئوپلیتیک و عصر جدیدی از رقابت قدرت‌های بزرگ ایجاد شد.

به همین دلیل، پارادایم جدیدی در تفسیر غربی پدیدار شده است که در آن امید به پروژه سیاسی شی – ظهور چین به عنوان یک قدرت کمونیستی – غالب است.

این تئوری معتقد است، تلاش چین برای اتحاد مجدد تایوان با سرزمین اصلی؛ تبدیل شدن به بزرگترین اقتصاد جهان و تکمیل ابتکار "کمر بند و جاده" – با شکست به پایان خواهد رسید.

با عدم فروپاشی یا اصلاح رژیم همانطور که قبلاً انتظار می رفت، امیدهای نخبگان غربی اکنون در شکست و رکود نهفته است.

زیرا اگر چین موفق باقی بماند، برای همیشه برتری بلامنازع مدل غربی را تضعیف خواهد کرد.

به همین دلیل است که در گزارش های روزانه به چین اعتباری داده نمی شود و تک تک تحولات به عنوان یک فاجعه بزرگ معرفی می شود یا به شکست حکومت نسبت داده می شود که در هر صورت همیشه تقصیر شی جین پینگ است.

بنابراین این سؤال باقی می ماند که آیا چین واقعاً در حال افول است؟

در طول سال، بسیاری از رسانه های غربی چین را به دلیل ایجاد محدودیت های اقتصادی تحت تأثیر سیاست – خود تحمیلی – ناشی از "کووید صفر" مورد حمله و سرزنش قرار داده اند، اما پس از پایان دادن به این سیاست هم باز چین را به همین دلیل مورد حمله قرار داده و عقب نشینی را هم یک فاجعه خواندند و از آن اظهار تأسف کردند.

افراط گرایی و تعصب شهودی چنین گزارش هایی به گونه ای مشکلزا و غیر واقعی هر کاری را که چین انجام می دهد بدبینانه نشان می دهد و تا جایی پیش می روند که این احساس را در افراد ایجاد می کند که چین بر لبه پرتگاه ایستاده و خیلی زود نابود می شود.

بدتر از آن، همین معیار های گزارش شده می که در مورد چین به کار گرفته می شود هرگز در مورد اقتصاد های غربی که سالی به همان اندازه پر از شکست و بدبختی را پشت سر گذاشته اند، اعمال نمی شود.

امسال سال باشکوهی برای ایالات متحده یا اروپا نبوده است، که علی رغم محاسبات اشتباه بایدن که به طور گسترده هم منتشر شده است، همچنان همه آنها از رشد اقتصادی به وضوح کمتری از چین – و نه فقط امسال، بلکه در سال آینده نیز – برخوردار خواهند بود.

بنابراین، هیچ دلیل قطعی وجود ندارد که باور کنیم چین در حال افول است.

دورنمای رقابت با ایالات متحده احتمالاً با توانایی بیجینگ در نوآوری و خروج از بن بست فناوری نوع ایالات متحده بزودی تقویت می شوند.